

تحلیل فقهی - حقوقی حق ورثه در برداشت عضو از بدن مورث و پیوند آن

دکتر جواد مجیدی*، دکتر پرویز عامری**، دکتر علی اصغر حاتمی***

چکیده:

زمینه و هدف: از جمله موارد مبتلا به و چالش برانگیز که ابهامات و سوالات زیادی را در امر پیوند اعضاء بدن انسان برانگیخته است، ماهیت حق ورثه در امر برداشت عضو از بدن شخص فوت شده و یا شخصی که دچار مرگ مغزی شده و پیوند آن به شخص دیگری، می باشد. چه اینکه قوانین جاری در این خصوص ساکت یا مبهم بوده و راه را برای تفسیرهای مختلف و بعضاً متعارض از جانب فقها و حقوقدانان باز گذاشته است. تا جایی که بعضی نظر داده اند انسان مالک اعضاء بدن خود بوده و به همین اعتبار ورثه نیز به قائم مقامی حق مالکیت بر بدن مورث به عنوان جزئی از ترکه را دارند و مبنای حق ورثه در امر پیوند عضو را مالکیت دانسته اند و بعضی مالکیت را از آن خداوند می دانند و صرفاً نظر به سلطه ورثه داده اند. به نظر می رسد مبنای حق ورثه در امر برداشت عضو و پیوند آن، مالکیت و سلطه آنها بر اعضاء بدن مورث مبتنی بر قواعد و احکام ارث نیست، چه اینکه قواعد ارث بر این قضیه حاکم نبوده و در مقام ضرورت نجات جان انسان مسلمان و عدم دسترسی به ورثه جهت استیدان، امر برداشت و پیوند عضو مجاز دانسته شده است.

مواد و روش ها: در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بدین نحو که کلیه منابع در دسترس مطالعه و مطالب فیش برداری شده و در بخش های مختلف مقاله از آن استفاده گردیده است.

یافته ها: نتیجه حاصل از این نوشتار این است که: انسان به واسطه سلطه ای که بر اعضاء بدن خود دارد می تواند تصرفاتی در اعضاء و ارگان های بدن خود بنماید. همین حق را ورثه به طور محدود نسبت به اعضاء بدن مورث خود دارند، اگر چه این حق و سلطه تابع احکام ارث نیست. در امر برداشت و پیوند عضو اجازه وراثت لازم است و این حق مبنای قانونی دارد.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که: امروزه بسیاری از بیمارهای نیازمند می توانند با دریافت و پیوند عضو از شخص دیگر به زندگی خود ادامه دهند. قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است، تصریح نموده که تیم پزشکی پیوند عضو با اجازه ورثه می تواند نسبت به این امر اقدام نماید. در واقع قانونگذار حقی را برای ورثه در نظر گرفته است. در خصوص ماهیت و مبنای حق ورثه در امر برداشت و پیوند عضو نظریات مختلفی ارائه شده است. بررسی نشان می دهد که ورثه دارای سلطه و حقی آن چنانکه در بحث ارث برای آنها در نظر گرفته شده نمی باشند، چه اینکه قواعد و احکام ارث بری در اموال و ترکه متوفی در خصوص اعضاء بدن مورث جاری و ساری نمی باشد و این حق مبنای قانونی دارد.

واژه های کلیدی: ورثه، اعضاء بدن انسان، برداشت عضو، پیوند عضو، رضایت خانواده، اهدای عضو، مرگ مغزی

نویسنده پاسخگو: دکتر پرویز عامری

تلفن: 07144451936

E-mail: rainlawyer@gmail.com

* دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی دبی، عمارات متحده عربی

** استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز

*** دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز

تاریخ وصول: 1403/10/29

تاریخ پذیرش: 1404/04/26

زمینه و هدف

پیشرفت علوم و تکنولوژی خصوصاً در علم پزشکی و به ویژه در پیوند اعضا بدن انسان، چشمگیر بوده است. در این راستا لازم است مساله برداشت و پیوند عضو یا بافت به انسان دیگر از منظر حقوقی نیز تبیین گردد. انتقال اعضا یا اجزای بدن انسان ممکن است در زمان حیات و به اراده خود او در قالب عقود مانند بیع یا هبه صورت گیرد، یا در قالب وصیت برای بعد از مرگ وی باشد. همچنین ممکن است انتقال و برداشت عضو یا جزء بدن پس از فوت شخص، خصوصاً در مورد بیماران مرگ مغزی، انجام پذیرد. در فرض اخیر تبیین رابطه حقوقی وراثت متوفی نسبت به اعضا و ارگان‌های بدن مورث نیاز روز جامعه است، که موضوع و محور این پژوهش است.

از جمله مباحث پیش رو که بدواً بررسی آن لازم است، بحث مالیت و مالکیت اعضا بدن انسان و رابطه حقوقی انسان با بدن خویش است، چرا که؛

اولاً: انتقال اعضا بدن انسان در قالب عقود، متوقف بر مال بودن و مالیت داشتن اعضا و ارگان‌های بدن انسان است.

ثانیاً: چنانچه اعضا بدن انسان مال شناخته شود، داخل در ترکه بوده و قاعدتاً مشمول قواعد ارث می‌گردد.

و ثالثاً: با عقیده به مالیت اعضا بدن انسان و شمول عنوان ترکه بر آن، اصولاً ورثه به قائم مقامی مورث می‌توانند در آن تصرف کنند.

در خصوص رابطه انسان با اعضا بدن خویش و به تبع آن رابطه حقوقی ورثه بر اعضا و ارگان‌های بدن مورث و حق ورثه، نظریات مختلفی ارائه شده است که دو نظریه کلی طرفداران بیشتری دارد.

یک نظر با اعتقاد به مالکیت انسان نسبت به اعضا بدن خود و به تبع آن ورثه، معتقد است که مالک و قائم مقام آن، به اعتبار مالکیت خویش می‌تواند هرگونه دخل و تصرفی در مایملک خود (اعضا و ارگان‌های بدن) بنماید.

نظر دوم مالکیت را از آن خداوند می‌داند، لکن انسان را دارای سلطه و سلطنت بر اعضا بدن خویش دانسته و به همین اعتبار چنین حق و رابطه‌ای را برای ورثه به عنوان قائم مقام وی قائل شده است.

نظر سومی نیز قابل طرح است؛

این نظریه بر این مبنا استوار است که ورثه مالکیت و سلطه‌ای بر اعضا و ارگان‌های بدن مورث مبتنی بر قواعد

ارث ندارد و مبنای حق ورثه بر اعضا بدن مورث، مالکیت یا سلطه آنها بر بدن مورث نیست. به عبارت دیگر احکام و قواعد ناظر بر مالیت و مالکیت اعضا بدن انسان یا سلطه انسان و آثار قائم مقامی، آنچنانکه در خصوص سایر اموال و ترکه مقرر شده، نسبت به ورثه و اعضا بدن مورث، جاری و حاکم نیست.

به عنوان مثال قواعد ارث، از جمله تعیین سهم‌الارث ورثه ذکور دو برابر ورثه اناث و سهم زوجه فرزند دار یک هشتم ترکه، نسبت به اعضا و ارگان‌های بدن مورث قابل اعمال نیست.

از آنجا که قوانین و مقررات جاری کشور در مورد تبیین حق ورثه بر اعضا بدن مورث در امر برداشت و پیوند عضو ساکت و اندک قوانین مصوب نیز ناقص و مبهم است، تحلیل فقهی حقوقی حق ورثه در امر پیوند اعضا بدن انسان، لازم و ضروری می‌نماید.

بررسی ابعاد این مساله ما را به هدف غایی که کمک به تصویب قوانین جامع و مانع و رفع خلاء قانونی موجود است یاری می‌رساند.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیوند اعضای بدن انسان یا بیع اعضای بدن انسان به صورت جداگانه تالیفاتی صورت گرفته است، لیکن در خصوص ماهیت و مبنای حق ورثه در امر برداشت و پیوند عضو، تالیف اختصاصی مشاهده نشد که ضرورت انجام پژوهش را می‌رساند.

مصطفی کافی قمشه‌ای؛ در کتاب "بیع اعضای بدن انسان"، مطالبی را در خصوص فروش اعضای بدن انسان جهت پیوند آن به شخص نیازمند آورده است که بیشتر ناظر به انتقال عضو در زمان حیات است و در مورد موضوع پژوهش مطلبی نگارش نشده است.

حر عاملی؛ در "وسائل الشیعه" به حق ورثه در برداشت عضو اشاره و عنوان نموده که این حق ورثه است که در برداشت عضو از بدن مورث اذن بدهد یا ندهد.

دکتر سعید نظری توکلی؛ مساله پیوند عضو را در کتاب "پیوند اعضا در فقه اسلامی" از منظر فقه اسلامی تحلیل نموده‌اند، اما در خصوص ماهیت و مبنای حق ورثه در امر برداشت و پیوند عضو بحث و اشاره‌ای نداشته‌اند.

وراث: از نظر حقوقی جمع وارث است؛ کسی که از دیگری مالی را به ارث می‌برد.³ در لغت نیز در فرهنگ معین به معنای ارث برنده آمده است.²

اعضاء بدن: جمع عضو بدن و در فرهنگ لغت به معنی اندام‌ها و هر جزء مشخص و ممتاز به طور طبیعی از بدن انسان آمده است. مانند دست و پا و گوش.

مورث: از نظر حقوقی به کسی که مرده و مالی از او مانده باشد گفته می‌شود³ و از نظر لغوی در فرهنگ معین به معنای باعث، سبب و ارث گذارنده آورده شده است.²

تحلیل فقهی - حقوقی حق ورثه بر اعضاء بدن مورث در امر پیوند عضو

تعیین وراث

از لحاظ ادبی در فرهنگ معین، ارث به سهم بردن از اموال شخص مرده یا آنچه از مال مرده به بازماندگانش می‌رسد، معنا شده است.²

از لحاظ حقوقی به اموال و حقوقی گفته می‌شود که پس از فوت شخص حقیقی بر اساس قواعد ارث به بازماندگان او منتقل می‌شود.³

در این راستا درجه خویشاوندی تاثیر مهمی در ارث بری دارد و طبق قاعده کلی "الاقرب یمنع الابد" خویشاوندان نزدیک‌تر، خویشاوندان دورتر را از ارث بری محروم می‌کنند.⁴

به عبارت دیگر در تعیین وراث، مبنای ارث بری یا خویشاوندی سببی ناشی از ازدواج است یا خویشاوندی نسبی (قربت خونی) است. خویشاوندان سببی که ارث تعیین شده خود را می‌برند، اما در خویشاوندان نسبی، کسانی که در طبقه و درجه نزدیک‌تر به متوفی باشند، اشخاصی که در طبقه یا درجات بعدی هستند را از ارث بری محروم می‌کنند. بنابراین به شخص یا اشخاصی که بر حسب طبقه و درجه خویشاوندی قابلیت ارث بری دارند، وارث یا در صورت تعدد، وارث می‌گویند.⁵

نکته‌ای که گفتن آن ضرورت دارد این است که وراث الزاماً اولیاء میت نیستند. مثلاً زن و شوهر جزء ورثه هستند ولی قانون آنها را ولی میت نشناخته است.⁷

حسین حبیبی؛ در کتاب "مرگ مغزی و پیوند اعضاء از دیدگاه فقه و حقوق" به مسئله مرگ و انواع آن و بخصوص مرگ مغزی پرداخته و در خصوص موضوع پژوهش مطلبی ارائه ننموده است.

اسماعیل آقابابایی؛ در کتاب "پیوند اعضاء از بیماران فوت شده یا مرگ مغزی" به تحلیل فقهی حقوقی پیوند عضو و قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیماران مرگ مغزی شده پرداخته و صرفاً اشاراتی به لزوم اجازه وراث در امر پیوند عضو نموده است.

سید محمد صادق؛ روحانی در کتاب "استفتائات قضایی" استفتائاتی از مراجع عظام آورده است که مراجع عالیقدر در خصوص موضوع پژوهش و حق ورثه نظرات مختلفی داشته‌اند.

محمد علی البار؛ از فقه‌های عامه در کتاب "موقف الفقهی و الاخلاقی من قضیه زرع الاعضاء" بحث پیوند اعضاء بدن انسان را از منظر فقه و اخلاق بررسی نموده و اشاراتی کوتاه به حق ورثه داشته است.

ملا محمد الگزنئی؛ از فقه‌های عامه نیز در کتاب "حکم نقل و غرس الاعضاء البشریه فی فقه الاسلامی و قانون" با بررسی منابع فقهی و قوانین، پیوند اعضاء بدن انسان را تحلیل نموده است.

کلیات و تعاریف

در جهت ورود به موضوع، ابتدا لازم است مفاهیم اصلی پژوهش تعریف و تبیین گردد.

سلطه: از نظر حقوقی عبارت است از اختیار قانونی شخص بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر مانند سلطه مالک بر مال خود و سلطه متعهد له بر تعهدی که به نفع او شده است و سلطه ولی قهری بر امور مولی علیه و خود مولی علیه از حیث نگهداری و تربیت او در حدود قانون.²

از نظر لغوی در فرهنگ معین به قدرت، تسلط و فرمانروایی معنی شده است.³

مالکیت: از نظر حقوقی، حق استعمال و بهره‌برداری و انتقال یک چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد، تعریف شده³ و از نظر لغوی در فرهنگ معین به صاحب و دارنده معنی شده است.²

می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.¹ از مجموع آیات فوق‌الاشاره و آنچه که بیان شد می‌توان گفت که انسان دارای حقوقی در بدن خویش است که خداوند متعال آن را مجاز و مباح دانسته است و این حق ممکن است در زمان حیات اعمال گردد یا با وصیت برای زمان بعد از فوت شخص اعمال گردد و مباح از نظر فقهی امری است که انجام آن ثواب و ترک آن مجازاتی در پی ندارد.

3- حق اولیاء و وراثت میت در بدن متوفی

بررسی منابع معتبر فقهی نشان می‌دهد که شارع مقدس برای اولیاء و ورثه میت نیز حقوقی در نظر گرفته است. در شرع و در حقوق موضوعه برای اولیاء میت حقوقی مانند، قصاص و دیه و عفو و بخشش در نظر گرفته شده است از جمله در آیه 33 سوره اسراء می‌فرماید:

و لا تقتلو النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف في القتل انه كان منصوراً.

به این حق که محور پژوهش است بیشتر خواهیم پرداخت، اما به طور اجمال می‌توان گفت همان طور که اولیاء میت، ورثه او در ترکه باقی مانده او هستند، صاحب حق در بدن او نیز می‌باشند و پس از فوت وی می‌توانند در حدی که مجاز و مباح شمرده شده، در بدن وی تصرف کنند.

4- حق انسان در بدن انسانی دیگر

گاه ممکن است شخصی در بدن شخص دیگری دارای حقی باشد. مثلاً اگر اهدا کننده عضو زوجه باشد و برداشت و پیوند عضوی از اعضاء بدن او موجب اضرار به زوج (همسر او) گردد، در اینصورت در برداشت و پیوند عضو، اخذ رضایت زوج نیز لازم است.⁸

از اقسام حقوق چهارگانه، بررسی نوع سوم، که حق اولیاء و وراثت میت در بدن متوفی است، در امر برداشت و پیوند عضو، موضوع این پژوهش است.

حق انسان بر اعضاء و ارگان‌های بدن خود در زمان حیات

حق انسان بر اعضای بدن خود در زمان حیات در دو حالت متصور است. یکی در زمان حیات وی و دیگری پس از مرگ اجرا می‌شود.

همچنین توجه به این نکته ضروریست که قانونگذار در ماده 7 آیین نامه اجرایی قانون پیوند اعضاء در تعیین اولیاء میت که موافقت آنها در برداشت عضو و پیوند آن را لازم دانسته، عنوان نموده که ولی میت همان وراثت کبیر قانونی هستند که می‌توانند رضایت خود را مبنی بر پیوند اعضاء اعلام نمایند. در واقع وراثت صغیر به عنوان ولی میت که موافقت آنها لازم است، شناخته نشده‌اند.⁶

اقسام حقوق متعلق به اعضاء و ارگان‌های بدن انسان

در یک تقسیم‌بندی کلی برای بدن انسان، اعضاء و جوارحش، چهار حق بر شمرده‌اند:

1- حق الله یا حق خداوند بر بدن انسان، که مالک اصلی خداوند است و در آیات 29 و 63 از سوره نساء و آیه 195 سوره بقره¹ به آن اشاره شده است. چنانکه می‌فرماید:

کسی که مومنی را عمداً بکشد، مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودان در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

2- حق انسان بر بدن خودش که در طول اراده خداوند و بر مبنای اراده و اختیاری که دارد می‌تواند در اعضاء بدن خود تصرف کند.

حق انسان بر اعضاء و اجزای بدن خویش را می‌توان از دو جنبه بررسی نمود:

الف: حقوقی مانند قصاص نفس و مادون آن و عفو آن، حق گرفتن دیه و یا صرف نظر کردن از آن، که خداوند متعال در آیات 129 سوره نحل و 40-43 سوره شوری به آن اشاره نموده است. آن جا که می‌فرماید: و بر آن ها مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و ...

و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است.

ب: انجام اعمال حقوقی نسبت به اعضای بدن خود که می‌تواند منشاء مصالح دنیوی و اخروی باشد. مانند بیع اعضاء بدن یا هبه آن. در این خصوص آیات 14 سوره نحل، 15 سوره ملک و 29 سوره نساء قابل اشاره است.

اعتقاد به مالیت و مالکیت اعضاء بدن انسان موافقین و مخالفینی دارد که بررسی ادله موافقین مالیت اعضاء بدن انسان و دلایل مخالفین مالیت، بحث مفصلی است که مجال دیگر را می‌طلبد. اما در مقام خلاصه و نتیجه مباحث پیرامون مالیت اعضاء بدن انسان می‌توان گفت که اعضاء بدن انسان دارای اوصاف مال بوده، چه اینکه هم نیازی از نیازهای ما را برآورده می‌کند هم دارای نفع است و هم در ازاء آن پول پرداخت می‌شود و دارای ارزش بالایی است تا جایی که بعضاً موجب نجات جان انسان دیگری می‌شود، لکن مالیت آنها بالقوه است، بدین معنی که مادامی که اعضاء بدن انسان چسبیده و جزئی از بدن به حساب می‌آیند مالیت آن بالقوه بوده و نمی‌تواند موضوع معامله قرار گیرد اما چنانکه از بدن جدا شود مالیت بالقوه به بالفعل تبدیل و می‌تواند موضوع عقودی مانند بیع و هبه و وصیت قرار گیرد.

در واقع یکی از شرایط اساسی که در تشکیل قراردادها لازم است به آن توجه شود مالیت و قابل انتقال بودن و داشتن منفعت عقلایی و مشروع مال است که در خصوص اعضاء بدن انسان بعضاً مورد تردید واقع شده است.

از نظر دکتر شهیدی معامله موادی که از بدن انسان تولید می‌شود و جدا کردن آن از بدن سبب نقص عضو و اختلال در سلامتی انسان نباشد، مانند خون، مو، شیر زن و... معتبر به نظر می‌رسد، زیرا صرف نظر از این که ارزش اقتصادی و مالیت این اشیاء و وجود منفعت عقلایی و مشروع در آنها ثابت است و منع قانونی و شرعی در انتقال آنها و معامله آنها وجود ندارد، از جهت فقهی نیز معامله برخی از این اجزا مثل شیر انسان معتبر شناخته شده است.¹⁶

بنابراین هرگاه این اشیاء فایده عقلایی و مشروع در بر داشته باشد، می‌تواند مورد معامله قرار گیرد.¹²

اگر چه به دلیل آموزه‌های دینی و شرعی نسبت به مال شناختن اعضاء بدن میت که احکام مردار و جسد بر آن حمل می‌شود، مخالفت‌ها شدیدتر بوده است، لکن نمی‌توان از ارزش اعضاء بدن متوفی که قابلیت برداشت و پیوند داشته و النهایه نجات جان انسانی دیگر را به دنبال دارد به سادگی عبور کرد و به همین دلیل برداشت و پیوند عضو از بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، مجاز دانسته شده¹⁷ و در سال 1379 قانونگذار ایران ماده واحده‌ای در این خصوص به تصویب رسانده که متعاقباً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

بعضی از فقها انسان را مالک بدن خود دانسته‌اند و بعضی با اعتقاد به مالکیت ذاتی خداوند، معتقد به سلطه انسان بر اعضاء و جوارح خود بوده و بر همین مبنا به وی اجازه داده‌اند که در اعضاء و ارگان‌های بدن خود تصرف کند و حتی اعضایی که حیات انسان متوقف بر آن نیست را موضوع عقودی از جمله بیع و وصیت و هبه قرار دهد.⁹

بعضی معتقدند اگر مالکیت انسان بر اعضاء بدن خود را نپذیریم و آن را متعلق به خداوند بدانیم، سلطه انسان بر اعضاء بدنش در زمان حیات وی را نمی‌توان نفی کرد و نادیده گرفت، چه اینکه اگر در این حد نیز قائل به حق انسان در بدن خویش نباشیم، اهداء عضو در زمان حیات و وصیت بر اهداء عضو پس از مرگ، توجیه فقهی و حقوقی نخواهد داشت.¹⁰

انسان در زمان حیات خود می‌تواند نسبت به اعضاء غیر رئیسه، یعنی اعضایی که حیات انسان متوقف بر آن نیست تصرف نموده و تحت شرایطی آن را موضوع معاملاتی از جمله بیع یا هبه قرار دهد.

آیت الله العظمی یوسف صانعی، در کتاب استفتائات پزشکی در این خصوص فرموده‌اند:

انسان زنده می‌تواند هر عضو خود را که مایل باشد برای پیوند به شخص و یا مرکزی اهدا کند یا در برابر اخذ مبلغی واگذار نماید، به شرط آنکه از دست دادن این عضو موجب مرگ او نشود و یا از نظر عقلاً مضموم و ناپسند و ممنوع نباشد.¹⁵

همچنین ممکن است انتقال اعضاء بدن انسان از طریق وصیت و برای بعد از مرگ وی باشد. شخص در زمان حیات خود وصیت نماید که عضوی از اعضاء بدن وی به شخص نیازمند در قید حیات منتقل گردد. به این صورت در بند دوم خواهیم پرداخت.

حقوق اولیاء و وراث میت بر اعضاء بدن متوفی

در اینکه آیا ورثه به قائم مقامی متوفی دارای تمام حقوق و تکالیف وی آنچنانکه در سایر اموال و تعهدات وی مقرر شده است می‌باشد یا خیر، اختلاف نظر فراوان است. مبنا و منشاء اختلاف نظر ناشی از مال شناختن اعضاء بدن انسان است که آیا اعضاء بدن انسان مال بوده و می‌تواند پس از فوت مانند سایر اموال موضوع معامله و انتقال قرار گیرد یا خیر؟

ب: عدم لزوم اذن وراثت در امر برداشت و پیوند عضو در صورت عدم وجود وصیت

بعضی از فقها در صورت عدم وجود وصیت از طرف شخص، در امر برداشت و پیوند عضو، اذن وراثت را لازم نمی‌دانند.

آیت الله فاضل لنکرانی در این زمینه می‌فرماید: رضایت یا عدم رضایت او (ورثه) تأثیری در امر پیوند ندارد، اگر حفظ جان مسلمان متوقف بر آن است و از غیر مسلمان تهیه نمی‌شود، جایز است از میت مسلمان برداشت شود.

طبق این نظر که اصولاً رضایت یا عدم رضایت ورثه را موثر در امر پیوند نمی‌داند، چنانچه بعضی از وراثت موافق و بعضی دیگر مخالف برداشت عضو باشند، در صورت ضرورت نجات جان انسان مسلمان، برداشت و پیوند عضو مجاز است. آیت الله صافی گلپایگانی نیز در پاسخ به سؤالاتی که از ایشان شده چنین فرموده‌اند:

سوال اول: اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش، اعضای قابل پیوندش را به بیماران پیوند زنند، آیا مجاز است؟

جواب: در صورت توقف حفظ نفس محترمه بر آن، جواز قابل توجیه است و الا وصیت شخص مجوز نیست.

سوال دوم: اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش اعضایش را به دیگران پیوند زنند، اما ولی وی پس از مرگش از این کار ناراضی باشد، آیا مجازیم این کار را بدون اجازه ولی انجام دهیم؟

جواب: جواز فقط در صورت توقف حفظ نفس محترمه بر آن قابل توجیه است.¹¹

بررسی نظریات فقها و حقوقدانان نشان می‌دهد که با فرض قبول مالکیت یا تسلط افراد در زمان حیات نسبت به اعضا و اجزای بدن خود و مجاز شمردن وی در تصرف در اعضای بدن خود در حدود شرع و قانون، در خصوص ارتباط حقوقی شخص با اعضای بدن خویش پس از مرگ سه دیدگاه قابل طرح و بررسی است.

1- رابطه شخص با اموال و حقوق مالی و غیر مالی خود به طور کلی از هم گسیخته و علاقه میان او و اموالش از اعتبار می‌افتد.

2- رابطه شخص با اموال و حقوق غیر مالی و مالی به همان کیفیت در زمان حیات وی باقی می‌ماند.

3- رابطه حقوق شخص با اموال و حقوق خود در زمان حیات، پس از وفات به طور کلی قطع نمی‌شود و به صورت

آنچه در مورد آن اختلاف کمتری وجود دارد این است که لااقل در مورد اعضای از بدن متوفی که قابلیت برداشت و پیوند را ندارد، معامله و انتقال آن مجاز نبوده و احکام تعرض به جسد بر آن بار خواهد شد و وراثت نمی‌تواند آن دسته از اعضاء بدن میت که قابلیت پیوند ندارد را موضوع معامله قرار دهند.⁸

چنانکه گفته شد ممکن است انتقال اعضای بدن از طریق وصیت و برای بعد از مرگ شخص صورت پذیرد. در این مورد که آیا صرف وصیت شخص برای برداشت و پیوند عضو کافی است یا نیاز به اجازه وراثت نیز می‌باشد، اختلاف نظر است. عده‌ای از فقها حتی با اجازه میت، اجازه ورثه را نیز لازم می‌دانند.¹³

همچنین در صورتی که شخص در زمان حیات خود نسبت به برداشت و پیوند اعضای خود وصیتی نکرده باشد، نظرات مختلفی ارائه شده که به طور کلی می‌توان ذیل دو نظر آنها را بررسی نمود.

الف: اجازه وراثت لازم است.

ب: اجازه وراثت لازم نیست.

به اختصار به بررسی هر یک از این دو نظریه می‌پردازیم:

الف: لزوم اذن ورثه در صورت عدم وصیت شخص در زمان حیات

عده‌ای در صورتی که شخص در زمان حیات خود وصیتی مبنی بر انتقال عضو بدن خود ننموده باشد، برای برداشت عضو و پیوند آن به شخص نیازمند، اذن ورثه را نیز لازم می‌دانند.

طرفداران این نظر معتقدند چنانچه وصیتی در این خصوص نباشد، این حق ورثه است که اذن در برداشت عضو از بدن مورث و پیوند آن به دیگری بدهند یا ندهند و چنانچه اذنی نباشد امر برداشت عضو و پیوند آن ممکن نخواهد بود. معتقدین به این نظر حتی در صورت مجهول‌الیه بودن متوفی و عدم شناخت وراثت وی، این حق را برای ولی مسلمین قائل شده‌اند.¹⁴

به نظر می‌رسد قانونگذار ایران در تصویب ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب 1379 و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب 1381 به این نظر توجه داشته است. چرا که در صورت عدم وجود وصیت شخص در زمان حیات، اجازه وراثت را در امر برداشت عضو و پیوند آن لازم می‌داند.¹⁸

کماکان وضعیت حقوقی امر برداشت و پیوند عضو خصوصاً در زمان حیات شخص، مبهم است.

به نظر می‌رسد حقوق موضوعه نیز حق وراثت در امر برداشت و پیوند عضو را به رسمیت شناخته و در ماده واحده قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است به آن تصریح نموده و می‌توان گفت که تحت شرایطی ورثه حق دارند که در جهت برداشت و پیوند عضو در اعضاء بدن مورث خود تصرف کنند و اجازه برداشت عضو را بدهند.

آنچه لازم به تصریح می‌نماید این نکته است که حق ورثه در مقام اجازه برداشت عضو، در جهت پیوند و نجات جان انسان نیازمند به امر پیوند بوده و وراثت نمی‌توانند در جهت سوداگری و تجارت در اعضاء بدن مورث خود تصرف کنند. بدیهی است امکان اهداء عضو و فراورده‌های بدن و نسوج وجود دارد و خصوصاً در جهت نجات جان انسان دیگر، امری پسندیده نیز به شمار می‌رود، لکن برداشت عضو پس از مرگ (مغزی یا قلبی) جز در موارد ضرورت یا با اجازه ورثه مجوز قانونی ندارد و نمی‌توان در جهت تشریح یا امور تحقیقاتی اقدام به برداشت عضو نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری بحث می‌توان گفت:

بررسی نظریات فقها و دکترین حقوقی و حقوق موضوعه نشان می‌دهد که چنانچه حقی برای ورثه در نظر گرفته شده باشد، (چنانکه قانونگذار در قانون پیوند اعضاء بدن بیماران فوت شده و بیماران مرگ مغزی مصوب 1379 و آیین نامه اجرایی آن، در برداشت عضو از بیمار فوت شده و پیوند آن به شخص نیازمند، موافقت وراثت را لازم دانسته است)، این حق مبتنی بر آنچه که سلطنت و سلطه ورثه، خصوصاً در مبحث ارث و قواعد حاکم بر آن خوانده می‌شود، نیست. چه اینکه بعضی از آیات اعظام از جمله مقام معظم رهبری در پاسخ به استفتائات به عمل آمده فرموده‌اند: چنانچه نجات جان انسان مسلمانی متوقف بر امر پیوند باشد و به ورثه دسترسی نباشد، در مقام ضرورت می‌توان بدون اجازه ورثه اقدام به برداشت و پیوند عضو نمود. در صورتی که اگر ورثه فی الواقع مالکیت یا سلطه بر اعضاء و ارگان‌های بدن مورث به معنای واقعی داشتند، اصولاً بدون اذن و رعایت حقوق مالکانه آنها این امر امکان‌پذیر نبود.

محدود از طریق وصیت شخص بعد از مرگ او تسری یافته و تصرفات او به صورت مشروع و مباح ادامه می‌یابد.

به نظر می‌رسد حالت سوم قابل پذیرش‌تر بوده و حق ورثه در امر برداشت عضو و پیوند آن نیز در همین راستا قابل توجیه است.

بررسی حقوق موضوعه و قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا مرگ مغزی

پس از کش و قوس و مباحث فراوان، سرانجام هیئت دولت وقت لایحه‌ای را تحت عنوان "اجازه پیوند اعضاء بدن فوت شدگان در موارد خاص" در تاریخ 1373/2/27 تقدیم مجلس وقت نمود.

در مقدمه لایحه مذکور آمده بود: با عنایت به فتاوی‌ای امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب مبنی بر جواز پیوند اعضاء در موارد خاص و نظر به این که نجات جان انسان‌ها در برخی موارد منحصرأ از طریق پیوند اعضاء امکان‌پذیر است، لایحه زیر به منظور تجویز قانونی پیوند اعضاء جهت طی تشریفات قانونی تقدیم می‌گردد.

لایحه تقدیمی از طرف هیئت دولت به علت ابهامات متعدد و ایراداتی که در مجلس چهارم به آن وارد شد به تصویب نرسید.

التهایه قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است، در تاریخ 1379/1/17 مشتمل بر یک ماده واحده و 3 تبصره مصوب گردید و آیین نامه اجرایی آن نیز در تاریخ 1381/7/10 به تصویب رسیده است.

در این قانون، قانونگذار به تجویز برداشت و پیوند عضو تصریح نموده و به ورثه و تیم پزشکی تحت شرایطی اجازه برداشت عضو جهت پیوند را داده است.

بررسی قانون فوق‌الذکر نشان می‌دهد که در هنگام ضرورت و هنگامی که نجات جان انسان مسلمانی متوقف بر امر برداشت و پیوند عضو باشد، برداشت و پیوند عضو مجاز است. به نظر می‌رسد مبنای فقهی تصویب این قانون فتاوی‌ای فقهای معاصر از جمله فتاوی‌ای حضرت امام (ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب بوده که پیشتر به آن اشاره شد.¹¹

اگر چه در حال حاضر قانون و آیین نامه اجرایی فوق‌الذکر به برخی ابهامات و سوالات پاسخ داده است، لکن

آنچه که این نتیجه را تقویت می‌نماید حکم مندرج در ماده 7 آیین نامه اجرایی قانون پیوند اعضا است، که ولی میت را صرفاً وراثت کبیر قانونی دانسته نه همه وراثت و صرفاً رضایت اشخاص یاد شده را در امر برداشت و پیوند عضو لازم دانسته است. اگر ورثه واقعاً به قائم مقامی، سلطه و سلطنتی چنانکه در مورد سایر اموال مشمول ترکه برای آنها شناخته شده داشتند و قواعد ارث حاکم بر موضوع بود، این حق باید برای همه وراثت در نظر گرفته شود و نه صرفاً وراثت کبیر قانونی.

اگر چه قانون پیوند اعضا بیماران فوت شده یا بیماران مرگ مغزی مصوب 1379 و آیین نامه اجرایی آن موافقت و رضایت وراثت کبیر قانونی را لازم دانسته، اما چنانکه گفته شد، پاسخ بعضی از استفتائات به عمل آمده که در مقام ضرورت، برداشت عضو و پیوند آن را بدون اخذ اجازه وراثت مجاز دانسته‌اند، سلطه ورثه را با تردید جدی روبرو می‌کند و به نظر نمی‌رسد مبنای حق ورثه بر اعضا بدن مورث در امر برداشت و پیوند عضو، مالکیت و سلطه باشد و به نظر می‌رسد صرفاً از باب احترام و اولویت است و مبنای قانونی دارد.

References:

1. Ghoran
2. Moein, Mohamad, Farhange, Farsi, Jelde 2, Entesharate Amirkabir, 1380.
3. Jafri Langroodi, Mohamad Jafar, Terminoloji Hoghoogh, Chap 9, Entesharat Ganje.
4. Emami, Seied Hasan, Hoghoogh Madani, Entesharat Eslami, Jelde1, Chap 16, 1377.
5. Katoozian, Naser, Hoghooghe, Mdani- Shofeh- Vaseiat-Ers, Tehran, Mizan, Chape 2, 1388.
6. Novin, Parviz, Hoghooghe Madani 8, Ers Va Akhze Be Shofeh, Chape 2, Tehran, Ganje Danesh. 1382.
7. Aghababaei, Esmail, Peivande Aaza Az Bimarane Foot Shodeh Va Marge Maghzi (Brrasi Fegghi - Hoghooghi), Chape Aval, Entesharat Dafre Tablighate Eslami Hozeh Elmeieh Ghom, 1385.
8. Habibi Hosein, Marge Maghzi Va Peivande Aaza Az Didgahe Fegh Va Hoghoogh, Chape 1, Boostane Ketabe Ghom, 1380. Jafri Langroodi, Mohamad Jafar, Terminoloji Hoghoogh, Chap 9, Entesharat Ganje Danesh 1382.
9. Albr, Mohamd Ali, Mooghef Alfegghi Va Alakhlaghi Men Ghazeieh Zara Alaaza, Chape 1, Dameshgh, Darolghalam, 1994 m. 4-Habibi Hosein, Marge Maghzi Va Peivande Aaza Az Didgahe Fegh Va Hoghoogh, Chape 1, Boostane Ketabe Ghom, 1380.
10. Kafi Ghomshehei, Mostafa, Beie Azaie Badane Ensan, Chape 1, Tehran, Jangal, Javdaneh, 1391.
11. Rohni, Seied Mohamad Sdeghe, Esteftaate Ghazaeieh, Jelde 1, Moaseseh Hoghooghi Vo; alaie Binolmelal, Entesharat Bija Sepehr, 1378.
12. Ktoozin, Naser, Amval Va Malekeiat, Tehran, Nashre Dadgostar, Chape 2, 1387.
13. Algazni, Mohamad Mola Ahmad, Hokme Naghl Va Gharas Alaza Albashareieh Fi Feghhe Aleslami Va Alghanoon, Arbil, Jameeh Salah Aldin, 1999 m.
14. Alhore Ameli, Mohamad Ebne Hasan, Vasaiel Alsheieh, Jelde 29, Ghom, Moaseseh Al Albeit, 1416 h-gh. Shahidi, Mehdi, Tashkile Gharardad Ha Va Taahodat, Jelde 1, 1377.
15. Saneiei, Usef, Esteftaate Ghzaei, Ghom, Entesharate Prtoe Khorshid, Chape 3, Jeld 2, 1388.
16. Shahidi, Mehdi, Tashkile Gharardad Ha Va Taahodat, Jelde1, 1377.
17. Nazari Tavakoli, Saeid, Peivande Aaza Dar Feghhe Eslami, Chape 1, Moaseseh Chape, Astane Ghodse Razavi, 1381.
18. Mdeh Vahedeh Ghanoon Peivande Aaza Az Bimarane Foot Shodeh Ia Bimarani Ke Marge Maghzi Anha Mosalam Ast, Mosavabe 1379 Va Aein Nameh Ejraei An Mosavab 1381. 8-Ktoozin, Naser, Amval Va Malekeiat, Tehran, Nashre Dadgostar, Chape 2, 1387.